

شیوه‌های برخورد امام حسن عسکری علیه السلام با انحرافات

سیدجواد حسینی

چکیده:

امام حسن عسکری علیه السلام در دوره امامت، با گروه‌هایی رو به رو بودند که هر یک به نوبه خود، انحرافی عظیم در دین ایجاد می‌کردند؛ از این رو در برخورد با این گونه انحرافات، دو روش غیرمستقیم و مستقیم را پیش گرفتند و با تلاش وسیع علمی و پرورش شاگردان و همچنین توجیه و راهنمایی بزرگان شیعه در روش غیرمستقیم و برخورد با غلات، صوفیان، ثنویه و ... در روش مستقیم و معرفی جانشین خود، از انحرافات بسیاری در دین جلوگیری کردند.

کلید واژه:

امام حسن عسکری علیه السلام، برخورد غیرمستقیم، برخورد مستقیم، منحرفان.

امام حسن عسکری علیه السلام، در عصری زندگی می‌کرد که گروه‌های مختلفی از غلات، صوفیه، ثنویه و ...، اختلافهای بسیاری را در دین وارد کرده بودند، حتی برخی از شیعیان، در امامت ایشان دچار تردید شدند تا آنجا که امام علیه السلام فرمود: «مَا مُنِيَ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مُنِيتُ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ الْعِصَابَةِ فِيَّ فَإِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْرًا اغْتَفَلْتُ مَوَهُ وَ دِنْتُمْ بِهِ إِلَيَّ وَقْتُ ثُمَّ يَنْقَطِعُ فَلِلشَّكِّ مَوْضِعٌ وَإِنْ كَانَ مُتَّصِلًا مَا اتَّصَلَتْ أُمُورُ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى هَذَا الشَّكِّ؟^۱ هیچ یک از پدرانم، آن گونه که من گرفتار تردید [گروهی از] شیعیان خود شدم مورد تردید واقع نشدند. اگر این موضوع [امامت] که شما به آن معتقد و پایبندید موقت و منقطع بود، جای شک و تردید داشت، و اگر امامت امری پیوسته و مستمر است [که چنین است و] تا زمانی که امور الهی جریان دارد [پا برجاست]، دیگر این شک و تردید چه معنایی دارد؟».

حضرت برای بیرون رفتن از این بحران و برخورد با منحرفان برنامه‌های وسیعی را ترتیب داد که به اهم آنها اشاره می‌شود:

روشهای برخورد امام حسن عسکری علیه السلام با منحرفان

الف. برخورد غیرمستقیم

برای از بین بردن انحرافات در جامعه، باید فرهنگ‌سازی کرد. این کار در واقع مبارزه ریشه‌ای و غیرمستقیم با انحرافات است. حضرت عسکری علیه السلام در این زمینه برنامه‌های زیر را اجرا کردند:

۱. تلاش وسیع علمی: همچون تربیت شاگردان، تشویق نویسندگان، تألیف کتب توسط خود آن حضرت و شاگردانش، پاسخ به شبهات^۲ و ...
۲. توجیه و راهنمایی بزرگان شیعه:

۱. تحف العقول عن آل الرسول، علی بن شعبه الحرانی، ترجمه صادق حسن زاده، ص ۸۸۸، ح ۸.

۲. ر.ک: مقاله گوشه‌هایی از تلاش علمی امام حسن عسکری علیه السلام، مجله مبلغان، ش ۶۶.

الف. «محمد بن حسن میمون» می‌گوید: به امام عسکری (ع) نامه‌ای نوشتم و از فقر و تنگدستی شکایت کردم؛ ولی بعد با خود گفتم: مگر امام صادق (ع) نفرمود: «فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است.»

حضرت عسکری (ع) در پاسخ نوشتند: هرگاه گناهان دوستان، زیاد شود، خداوند آنها را به فقر گرفتار می‌کند و گاهی از گناهان بسیاری گذشت می‌کند، همچنان‌که پیش خود گفته‌ای: فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم: «وَنُورٌ لِّمَنِ اسْتَبَصَّرَ بِنَا وَ عِصْمَةٌ لِّمَنِ اخْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّامِ الْأَعْلَى وَ مَنْ انْحَرَفَ عَنَّا فَالِيَ النَّارِ؛^۱ و برای کسانی که از ما هدایت و بصیرت بجویند، نوریم، و ما نگهدار کسانی هستیم که [برای نجات از گمراهی] به ما پناه آورده‌اند، هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند [تقریب به خدا] با ما می‌باشد و کسی که از ما جدا شود، به سوی آتش خواهد رفت.»

ب. نامه حضرت (ع) به «علی بن حسین بن بابویه قمی»، یکی از فقهای بزرگ شیعه که در آن، بعد از ذکر توصیه‌ها و رهنمودها می‌فرمایند: «عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ انْتِظَارِ الْفَرَجِ ... فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلَى أَمْرِ جَمِيعِ شَيْعَتِي بِالصَّبْرِ...»^۲ صبر کن و منتظر فرج باش ... ای شیخ من! ای ابوالحسن! بر کار همه شیعیان ما صبر کن ...»

۳. استفاده وسیع از علوم غیبی: «محمد بن عیاش» می‌گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری (ع) با هم گفتگو می‌کردیم. فردی ناصبی [دشمن

۱. كشف الغمّه فی معرفّة الاثمه، علی بن عیسی اربلی، ج ۳، ص ۲۱۱.

۲. مناقب آل ابی طالب (ع)، محمد بن علی بن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۵۹.

اهل بیت (علیهم‌السلام) گفت: من نوشته‌ای بدون جوهر برای او می‌نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می‌پذیرم که او بر حق است. مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون جوهر، مطلب خود را نوشت و آن را با نامه‌ها به خدمت امام (علیه‌السلام) فرستادیم. حضرت پاسخ سؤالهای ما را مرقوم فرمود و روی برگه فرد ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید، از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان ایشان قرار گرفت.^۱

ب. برخورد مستقیم با منحرفان

۱. برخورد با غلات

«غلات» کسانی هستند که قائل به الوهیت امام یا امامان بوده‌اند.

شخصی به امام عسکری (علیه‌السلام) نوشت: «فدایت شوم! ای آقای من! «علی بن حسکه»^۲ ادعا می‌کند که از دوستان شما است و می‌گوید: شما اول و قدیم هستی، و اینکه او باب شما و فرستاده شما است و شما امر فرموده‌ای که مردم را به این امر دعوت کند، و اعتقادش این است که تمام نماز، زکات، حج و روزه، معرفت شما و کسانی چون علی بن حسکه است که ادعای بابیت و نبوت دارد. چنین فردی مؤمن کامل است که بندگی با نماز و روزه و حج از او قطع می‌گردد. او می‌گوید: تمام شرایع دین؛ یعنی آنچه که برای شما ثابت است، برای او نیز ثابت می‌باشد. مردمان زیادی به او گرایش پیدا کرده‌اند، از این رو منت گذارید و به دوستان خود جواب دهید تا آنان را از هلاکت برهانید.

حضرت عسکری (علیه‌السلام) نوشت: «كَذَبَ ابْنُ حَسَكَةَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَبِحَسْبِكَ أُنَى لَأَعْرِفُهُ فِي مَوَالِيٍّ مَا لَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ! فَوَ اللَّهِ مَا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَالتَّائِبَاءَ قَبْلَهُ إِلَّا بِالْخَنَفِيَّةِ وَ

۱. همان، ج ۴، ص ۴۷۲.

۲. از سران غلات در زمان امام حسن عسکری (علیه‌السلام).

الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّيَّامَ وَالْحَجَّ وَالْوَلَايَةَ، وَمَا دَعَا مُحَمَّدٌ ﷺ إِلَّا إِلَى اللَّهِ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَكَذَلِكَ نَحْنُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَلَدِهِ عِبِيدُ اللَّهِ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، إِنْ أَطَعْنَاهُ رَحِمْنَا وَإِنْ عَصَيْنَاهُ عَذَّبْنَا، مَا لَنَا عَلَى اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ بَلِ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، أَتَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ يَقُولُ ذَلِكَ وَاتَّقَى إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ، ﴿فَاهْجُرُوهُمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ وَالْجُنُوهُمْ إِلَى ضَيْقِ الطَّرِيقِ! فَإِنْ وَجَدْتَ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ خُلُوءَ فَأَخْرِشْ^۱ رَأْسَهُ بِالْحَجَرِ^۲؛ ابْنِ حَسَكَةَ دروغ گفته است، خدا او را لعنت کند. تو را همین بس که من او را جزء دوستانم نمی‌شناسم. چه شده است او را؟ خدا لعنتش کند، پس به خدا سوگند! خداوند، محمد ﷺ و انبیاء ﷺ قبلش را جز به [دین] حنیف [و ابراهیمی] و نماز، زکات، روزه، حج و ولایت مبعوث نکرد، و محمد ﷺ جز به خدای یگانه بی‌شریک دعوت نکرد، و همچنین ما اوصیای از نسل او، بندگان خدا هستیم و چیزی را شریک او قرار نمی‌دهیم. اگر از خدا اطاعت کنیم، مورد رحمت او قرار می‌گیریم و اگر معصیت نماییم، عذابمان می‌کند. ما بر خدا دلیل و حجتی نداریم؛ بلکه خداوند بر ما و تمام مخلوقاتش حجت دارد. بیزاری می‌جویم به سوی خدا از آنچه او [ابن حسکه] می‌گوید و به خدا پناه می‌برم از این نوع سخن، پس از آنان دوری کنید، خدا آنها را لعنت کند! عرصه را بر آنها تنگ کنید. اگر جای خلوتی یکی از آنها را یافتی، با سنگ سر او را مجروح کن!

۲. برخورد با صوفیه

گروه صوفیه در طول تاریخ با لباس دین، در مقابل امامان قرار گرفتند و

۱. یا «فَاشْدَحْ».

۲. یا «بِالصَّخْرِ».

۳. معجم رجال الحديث، آیت الله خویی، صص ۳۴۳-۳۴۴؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۵، ص ۳۱۶.

همیشه صف آنها از اهل بیت علیهم السلام و عرفایی که به حقیقت پیروان اهل بیت علیهم السلام بودند، جدا بوده است، از این رو امامان معصوم علیهم السلام شدیداً با آنها برخورد می کردند و مردم را از خطر انحرافات آنان، بر حذر می داشتند.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ وَجُوهُهُمْ صَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ مُظْلِمَةٌ مُتَكَدِّرَةٌ، السُّنَّةُ فِيهِمْ بَدْعَةٌ وَ الْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ، الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ مُحَقَّرٌ وَ الْفَاسِقُ بَيْنَهُمْ مُؤَفَّرٌ، أَمْرَاؤُهُمْ جَاهِلُونَ جَائِرُونَ وَ عُلَمَاؤُهُمْ فِي أَبْوَابِ الظُّلْمَةِ [سَائِرُونَ] أَغْنَاؤُهُمْ يَسْرِقُونَ زَادَ الْفُقَرَاءَ وَ أَصَاغَرُهُمْ يَتَقَدَّمُونَ عَلَى الْكِبَرَاءِ وَ كُلُّ جَاهِلٍ عِنْدَهُمْ خَبِيرٌ وَ كُلُّ مُحِيلٍ عِنْدَهُمْ فَقِيرٌ لَا يُمَيِّزُونَ بَيْنَ الْمُخْلِصِ وَ الْمُرْتَابِ لَا يَعْرِفُونَ الضَّانَ مِنَ الذَّنَابِ؛ زمانی بر مردم بیاید که چهره های آنان خندان و شاد باشد؛ ولی دلهایشان تیره و تاریک، سنت [پیامبر و اهل بیت علیهم السلام] نزد آنها بدعت، و بدعت [و بی نمازی و ...] در بین آنان سنت باشد. مؤمن بین آنها حقیر بوده، و فاسق [گناهکار] محترم و با وقار باشد. حاکمان آنها نادان و ستمگرند و علمای آنها به در [کاخها] و خانه های ستمگران رفت و آمد دارند [و درباری هستند]، ثروتمندان توشه فقرا را می دزدند، و کوچک ترها از بزرگ تر پیش می افتند، و هر نادانی نزد آنها اهل خبره به حساب می آید و هر آگاهی فقیر شمرده می شود. بین با اخلاص و شکاک فرق نمی گذارند و میش را از گرگها تشخیص نمی دهند.»

سپس در ادامه فرمود: «عُلَمَاؤُهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُمْ يَمِيلُونَ إِلَى الْفَلْسَفَةِ وَ التَّصَوُّفِ وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ الْعُدُولِ وَ التَّحَرُّفِ يَبَالِغُونَ فِي حُبِّ مُخَالَفَتِنَا وَ يُضِلُّونَ شِيعَتَنَا وَ مَوَالِنَا إِنْ نَالُوا مَنْصَبًا لَمْ يَشْبَعُوا عَنِ الرِّشَاءِ وَ إِنْ خَذَلُوا عَبَدُوا اللَّهَ عَلَى الرِّيَاءِ أَلَا إِنَّهُمْ قَطَاعُ طَرِيقِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الدُّعَاةُ إِلَى نَحْلَةِ الْمُلْحِدِينَ فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ فَلْيَخْذَرْهُمْ وَ لْيَصُنْ دِينَهُ وَ إِيْمَانَهُ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَاهَا شِمُّ هَذَا مَا حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۱، ص ۳۸، باب ۴۹؛ اعلام الهدایه، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

وَهُوَ مِنْ أَسْرَارِنَا فَأَكْتُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ؛^۱ علمای آنها بدترین مردم روی زمین می‌باشند؛ زیرا آنان میل به فلسفه و صوفی‌گری دارند. به‌خدا سوگند! آنها اهل عدول [از دین] و انحراف هستند. در دوستی مخالفین ما [اهل بیت (ع)] زیاده‌روی می‌کنند و شیعیان و دوستان ما را گمراه می‌کنند. اگر به مقامی رسیدند، از خوردن رُشوه سیر نمی‌شوند، و اگر خوار شدند [و به جایی نرسیدند] خدا را ریاکارانه عبادت می‌کنند. بیدار باشید! اینها راهزنان مؤمنان هستند و دعوت کننده به فرقه گمراهان [همچون صوفیه]. هر کسی آنها را درک کند، از آنها دوری نماید و دین و ایمان خود را [از خطر آنان] حفظ کند. سپس فرمود: ای اباهاشم! این حدیثی است که پدرم از پدرانش از جعفر بن محمد [حضرت صادق (ع)] نقل کرده است، و این از اسرار ما می‌باشد؛ پس آن را جز بر اهلش آشکار نکن!

نکته:

مراد از اهل فلسفه، یقیناً امثال ملاصدرا و علامه طباطبایی که تقویت کننده بنیاد دین و مدافع عقلانی معارف اهل بیت (ع) بوده‌اند، نمی‌باشد؛ بلکه مقصود امثال «اسحاق کندی» است که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و در عراق اقامت داشت. او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده بود و خود را به نگارش کتابی انحرافی مشغول داشت. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری (ع) شرفیاب شد، هنگامی که چشم حضرت به او افتاد فرمود: «آیا در میان شما مرد رشیدی وجود ندارد که گفته‌های استادتان «کندی» را پاسخ گوید»، شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی‌توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام (ع) فرمود: «اگر مطالبی به شما تلقین و تفهیم

۱. همان.

شود، می‌توانید آن را برای استاد خود نقل کنید؟»، شاگرد عرض کرد: آری. سپس امام علیه السلام مطالبی را به او برای مقابله با استادش تعلیم فرمود.^۱

۳. برخورد با ثنویه

فرقه دیگر در زمان حضرت عسکری علیه السلام ثنویه [دوگانه پرستها] یعنی همان مجوسها بودند که دو خدایی را پذیرفته بودند؛ یکی خالق خیرات که همان یزدان باشد و دیگری خالق شر که اهریمن است، پس یکی نور است و دیگری ظلمت.^۲ حضرت عسکری علیه السلام با این گروه نیز برخورد شدیدی داشت و خطر آنها را گوشزد می‌کرد.

مرحوم کلینی علیه السلام نقل کرده است: اسحاق از محمد بن ربیع شیبانی نقل کرده است که گفت: در اهواز با مردی از ثنویه مناظره کردم و دلایل او بر ثنویت به نظرم قوی آمد، تا اینکه به «سُرَّ مَنْ رَأَى» [سامرا] رفتم، در حالی که در دلم چیزی از سخنان او مانده بود. کنار درِ خانه «احمد بن الخصیب» نشستم. ناگهان دیدم ابومحمد [حضرت عسکری علیه السلام] از در عمومی، خارج شد. تا نگاهش به من افتاد، فرمود: «أَحَدٌ، أَحَدٌ، فَوَحَّدَهُ؛ خدا یکی و یکتا است، پس تو هم یکی بدان!» تا این جمله را شنیدم، از هوش رفتم،^۳ [پس از به هوش آمدن با خود گفتم] چگونه حضرت از دلم خبر داد و مشکلم را حل کرد.

شخصی از امام حسن عسکری علیه السلام برای والدیش درخواست دعا نمود، در

۱. ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۵۷؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، صص ۶۲۸ - ۶۳۰.

۲. مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۷۸.

۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۶۲؛ اعلام الهدایه، ج ۱۳، ص ۱۴۲؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۹۳.

حالی که مادرش مؤمنه و پدرش ثنوی بود. حضرت در جواب نوشت: «وَحِمَّ اللَّهُ وَالِدَتَكَ وَالتَّاءِ مَنقُوطَةٌ مِنْ فَوْقٍ»^۱ خدا مادرت را رحمت کند. و «تا» دارای نقطه از بالا است [یعنی «ت» دو نقطه است، نه «یا» که «والدیک» خوانده شود]. حساسیت شدید حضرت که علاوه بر دعا نکردن در حق پدر دوگانه پرست او، تصریح کرده‌اند که «یا» خوانده نشود، نشان می‌دهد که نباید در تأیید این گروه انحرافی کمترین اقدامی انجام گیرد.

۴. برخورد با منحرفان از امامت

گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی» برادر حضرت عسکری (ع) در زمان حیات حضرت هادی (ع) اعتقاد پیدا کرده بودند. عده‌ای نیز تلاش می‌کردند این مسئله را تبلیغ و تثبیت نمایند، از جمله می‌توان به «ابن ماهویه» اشاره کرد که بعد از شهادت امام هادی (ع) این پندار را دستاویز قرار داده و به انحراف شیعیان از امامت حضرت عسکری (ع) پرداخت.^۲

حضرت عسکری (ع) در این زمینه کارهای مهمی انجام داد که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. اثبات امامت خویش از طریق معجزات، کرامات و خبرهای غیبی وسیع.^۳
۲. حفظ مسائل امنیتی درباره امامت خویش؛ «ابو هاشم داود بن قاسم» می‌گوید: چند نفر در زندان بودیم که امام عسکری (ع) و بردارش «جعفر» را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت به سوی حضرت رفتیم و گرد ایشان

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۹۴؛ و کشف الغمّه، اربلی، ج ۳، ص ۲۲۱؛ اعلام الهدایه، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

۲. اثبات الوصیّة، مسعودی، ص ۲۳۴.

۳. ر.ک: بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، صص ۲۴۷-۳۰۳؛ مجله مبلّغان، شماره ۹۰، صص ۱۵-۱۹.

جمع شدیم. در زندان، مردی ادعا می‌کرد که از علویان است. امام متوجه حضور وی شد و فرمود: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نبود، می‌گفتم که چه زمانی آزاد می‌شوید. سپس به آن مرد اشاره کرد تا بیرون رود، و او بیرون رفت. سپس فرمود: «این مرد از شما نیست، از او بر حذر باشید، او گزارشی از آنچه گفته‌اید برای خلیفه تهیه کرده و هم اکنون در میان لباس او است.» یکی از حاضران او را تفتیش کرد و آن گزارش را که دربارهٔ ما مطالب مهم و خطرناکی نوشته بود، کشف کرد.^۱

۳. رفع شبهه از شکاکان؛ «علی بن محمد» می‌گوید: با جمعی از دوستان، از اهواز به سمت عراق حرکت کردیم. خلیفه را دیدیم که همراه ابومحمد [امام حسن عسکری علیه السلام] به سمت بصره می‌رفتند. ما در «سُرَّ مَنْ رَأَى» [سامرا] منتظر برگشت آنها ماندیم.

وقتی امام علیه السلام برگشت و نزدیک ما رسید، با یک دست کلاه خویش را از سر برداشت و در دست گرفت، و دست دیگر را بر سرش کشید و به چهرهٔ یکی از ما تبسم کرد. آن مرد [که حضرت به او تبسم کرد] بلافاصله گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ وَخَيْرَتَهُ؛ شهادت می‌دهم که تو حجت خدا و برگزیدهٔ او هستی.» گفتیم: فلانی! چه شده است؟ گفت: من در امامت او شک داشتم، با خودم گفتم: اگر برگشت و کلاه را از سر برداشت و دست دیگرش را بر سر کشید و تبسم کرد [معلوم می‌شود امام بر حق است] و من به امامت او اعتراف می‌کنم.

۴. راهنمایی مردم توسط نامه؛ از جمله نامهٔ حضرت علیه السلام به «اسحاق بن

۱. کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۲۳۲؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۳.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ص ۲۹۴.

اسماعیل نیشابوری» است، که چون متن آن طولانی می‌باشد،^۱ از آوردن کل آن صرف نظر می‌کنیم و فقط به نکات کلی موجود در نامه اشاره می‌کنیم:

۱. ما که بر دوستان خود دلسوز و از احسان خداوند بر آنها شادمانیم. «نَحْنُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَنِعْمَةِ أَهْلِيَّتِ نَرْقُ عَلَى أَوْلِيَانَا وَنُسَرِّبُتَائِعِ إِحْسَانِ اللَّهِ؛^۲ به حمد و نعمت الهی اهل‌بیتی هستیم که بر دوستان خود دلسوزی می‌کنیم و از احسان خداوند بر آنها شادمانیم.»

۲. «بزرگ‌ترین آرزوی ما اهل‌بیت، نجات شیعیان از آتش و رسیدن آنان به بهشت است.»

۳. بزرگ‌ترین آیت الهی حجت خدا [در زمین] است: «وَأَيُّ آيَةٍ أَكْبَرُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ؛ و کدام آیه بزرگ‌تر از حجت خدا است.»

۴. بزرگ‌ترین منت و نعمت خداوند بر شما، وجود امامان است: «مَنْ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ؛ با آوردن اولیا بعد از پیامبرتان بر شما منت نهاد.»

۵. هدایتها، نامه‌ها و وجود من در بین شما، از محبت‌های الهی بر شما است که [خداوند] خواسته است نعمت‌های خود را بر شما تمام کند: «وَلَوْ لَا مَا يُحِبُّ اللَّهُ مِنْ تَمَامِ النُّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ لَمَا رَأَيْتُمْ لِي خَطَأً وَلَا سَمِعْتُمْ مِنِّي حَرْفًا...؛ و اگر خدا اتمام نعمت از سوی خود برای شما را دوست نمی‌داشت، قطعاً نه خطی از من می‌دیدید و نه حرفی می‌شنیدید.»^۳

۶. باید نسبت به اهل‌بیت (علیهم السلام) علاوه بر محبت و اطاعت، حمایت مالی نیز

۱. ر.ک: تحف العقول، علی بن شعبة الحرانی، ص ۸۸۲ به بعد؛ اعلام الهدایة، صص ۱۹۰-۱۹۳.

۲. تحف العقول، حرانی، ص ۸۸۲.

۳. همان، ص ۸۸۶.

داشته باشید....

۵. تعیین نشانه‌های جانشین خود

«ابو الادیان» یکی از بزرگ‌ترین نامه‌رسانهای آن حضرت بوده است. او می‌گوید: نامه‌های آن حضرت را به شهرها می‌بردم. در بیماری که امام با آن از دنیا رفت به خدمتش رسیدم. حضرت نامه‌هایی نوشت و فرمود: اینها را به مدائن می‌بری، پانزده روز در سامرا نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است ...، عرض کردم: سرور من، امام بعد از شما کیست؟ حضرت سه نشانه ارائه فرمودند: نماز خواندن بر جنازه من، خبر دادن از نامه‌ها، و جواب دادن به زائران قمی، که هر سه در حضرت مهدی علیه السلام محقق شد.^۱

عسکری از دار فانی دیده بسته	گرد ماتم بر رخ مهدی نشسته
گشته سامراً دوباره وادی غم	بر پدر صاحب زمان بگرفته ماتم
عازم جنگ شده با قلب سوزان	نزد زهرا و پیمبر گشته مهمان

۱. ر.ک: کمال الدین، شیخ مفید، ص ۴۷۵؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۶۰؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۰، ص ۳۳۲.

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، انتشارات ذوی القربی، سوم، ۱۴۲۹ق/۱۳۸۷ ش.
۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، دار الكتاب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۷۴ ش.
۴. حرّانی، علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات آل علی، قم، ۱۳۸۲ش.
۵. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۶. طریحی، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۷. لطفی جمعه، محمد، تاریخ فلاسفة الاسلام، المكتبة العلمیة، بیروت، بی تا.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۹. مجمع جهانی علوم اهل بیت، اعلام الهدایة، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۰. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، اثبات الوصیة، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۷۴ش.